



## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت - 6 / شهریور / 1385

بسم الله الرحمن الرحيم

تا این لحظه با شما دوستان عزیز و مسئولان محترم، جلسه ی خیلی خوبی داشتیم و من گزارشهای دوستان را با دقت گوش کردم؛ گزارشهای شفاف و روشنی بود.

من روز سوم شعبان را - که بحمدالله امسال دیدار ما با شما مسئولان محترم دولت با این روز مصادف شده است - به همه تان تبریک عرض میکنم. یاد شهید رجایی عزیز و شهید باهنر عزیز را - که در همان مدت کوتاه مسئولیتشان، طوری عمل کردند که از خودشان برای ما الگو باقی گذاشتند - گرامی میدارم و حقیقتاً با تلاش سختی که کردند، با تحملی که به خرج دادند و با تمسکی که به عقیده و ایمان خودشان در عمل ورزیدند، موجب شدند که ما امروز بتوانیم برای تعریف مدل موردنظر خودمان، اسم و یاد اینها را مطرح کنیم. در یک جمله ی کوتاه، کتابی از معنا را از نام اینها بفهمیم، این خیلی ارزش دارد. یادشان گرامی باد!

این را هم در مورد گزارشهای امروز عرض بکنم که به نظر من، گزارش آقای رئیس جمهور، گزارش خوب و جامعی بود و مناسب است که این گزارش عیناً منتشر شود؛ گزارش جامع الاطرافی است. اگر چه کلی بود؛ اما در عین حال، چنانچه به این شکل منعکس نشده، حتماً منعکس بشود؛ خوب است.

آنچه که من میخواهم در این جلسه ی خصوصی و صمیمی به شما دوستان عزیز عرض بکنم، این است که فرصت این روز و روزگاری که شما بر سر کار هستید، بسیار فرصت استثنایی و مغتنمی است؛ حقیقتاً از دوره هایی است که ما نظیر آن را در گذشته ی دوران انقلاب تا امروز کم داشته ایم. اولاً، شعارهای دولت و مسئولان و اهداف تعیین شده ی آنان کاملاً با مبانی انقلاب و با مبانی اعلام شده ی امام عزیز ما منطبق است. ثانیاً، این گفتمان در بین مردم به طور محسوسی زنده است و وجود دارد؛ که وجود این گفتمان میان مردم هم، عامل عمده و اصلی گرایش آنها به این دولت و این رئیس جمهور محترم بود. مردم، تشنه ی عدالت، تشنه ی مبارزه با فساد و تشنه ی تمسک به اصول انقلاب بودند، که وقتی دیدند یک نفر صادقانه این شعارها را سر دست گرفته و مطرح میکند، حول محور او جمع شدند؛ خود این نعمت بزرگی است که این تفکر به صورت یک گفتمان مسلط در جامعه درآمد و همچنان ادامه دارد و بعد از روی کار آمدن این دولت، بحمدالله تقویت هم شده است. طبیعت کار هم این است، هر چه شما بهتر، بیشتر، صمیمی تر و پایبندتر به اصول حرکت کنید و پیش بروید، عمق این ایمان در دلهای مردم ما بیشتر خواهد شد و تغییر آن به وسیله ی دستهای بیگانه، برای آنها دشوارتر خواهد شد. بنابراین فرصت، واقعاً فرصت مهمی است. مردم به دولت اعتماد دارند؛ دولت، خود را جزو مردم و از جنس مردم میدانند و می شمارد؛ از لحاظ انعکاس بین المللی، کشور از یک عزت کم سابقه یا بی سابقه ای برخوردار است؛ ابهت نظام اسلامی، عظمت ملت ایران، رسایی و شفافیت اغراض و اهداف جمهوری اسلامی در دنیای اسلام، بیش از همیشه است؛ و حتی در دنیای غیر مسلمان، امروز عزت و ابهت ملت ما بسیار برجسته است و این را همه تصدیق میکنند و از نشانه ها و عکس العملهای خارجی اش هم این را می فهمیم. به هر حال، فرصت بسیار مهمی است.

آنچه که من به این مناسبت میخواهم عرض بکنم، این است که من و شما - همه مان، یکایکمان - توجه داشته



باشیم که این فرصت را نباید از دست بدهیم. در گزارش دولت - که به مناسبت این روزها به من داده شده - خوانده ام که دولت حتی يك روز را هم بیهوده از دست نداده؛ همین طور درست است. من می‌خواهم تکیه کنم که حتی يك روز را هم نگذارید هدر برود. از تمام روزهای این سه سالی که علی‌العجاله از عمر این دولت باقی است، حداکثر استفاده را بکنید؛ این فرصت، بسیار فرصت مهمی است. اگر خدای نکرده طوری بشود که نتوانیم آنچه را که مردم درباره‌ی مجموعه مان تصور میکنند، آن را تحقق ببخشیم، خسارت بزرگ خواهد بود و به این جریان و جهت گیری حتماً ضربه وارد خواهد آمد. آن وقت امیرالمؤمنین فرمود: «و لقلّ ما شیء ادبر ثمّ اقبل»؛ موجی که برگشت و رفت، دیگر خیلی آسان این طرف نمیاید و برنمیگردد. خون دلها باید خورد و زحمتهای باید کشید تا اینکه باز برای اقبال و توجهی که امروز وجود دارد، زمینه فراهم شود. این را نباید از دست داد.

خوب، نتیجه‌ی این چیست؟ نتیجه‌اش این است که هم شما و همه‌ی دلسوزان کشور باید به دولت کمک کنند تا بتواند این شعارهایی را که مطرح کرده، تحقق ببخشد. همه، بدون اغماض، و هر کسی که حقیقتاً برای این کشور و نظام دلسوز است، باید در این زمینه، خود را متعهد بداند.

نکته‌ی بعدی این است که این دولت به عنوان يك دولت «اصولگرا» شناخته شده و رفتار و تلاشی هم که تا امروز نشان داده و آنچه در عمل و قولش منعکس شده، همین اصولگرایی را نشان میدهد؛ که ان شاءالله خود همین برای کشور و شما برکاتی خواهد داشت. شاخصه‌های اصولگرایی، شاخصه‌های مهمی است؛ این شاخصه‌ها باید مورد توجه قرار بگیرد، که من به بعضی از اینها اشاره میکنم. در اظهارات شما هم هست، آن را میگویید و تکرار میکنید و در برنامه‌هایتان می‌گنجانید. تحقق مجموعه‌ی این شاخصه‌ها به معنای حقیقی کلمه، آن وقت دولت را به عنوان يك دولت اصولگرا معرفی خواهد کرد.

شاخصه‌ی اول «عدالتخواهی و عدالت‌گستری» است. به زبان آسان است؛ اما در عمل بسیار کار دشواری است و مقدمات بسیاری لازم دارد. باید خیلی کار کرد تا اینکه عدالت تحقق پیدا کند؛ عدالت جغرافیایی، عدالت طبقاتی، عدالت در زمینه‌های مسایل اقتصادی، عدالت در زمینه‌های مسایل فرهنگی، عدالت در جایگزین شدن و جای گرفتن در مسئولیتها و مناصب و عدالت در قضاوتها ما - نه فقط قضاوتی که قاضی در دادگاه می‌کند، بلکه داوریهایی که ما نسبت به اشخاص و قضایا میکنیم - اینها همه عدالت است و عدالت در آنها نقش دارد. عدالتخواهی و عدالت‌گستری به معنای همه‌ی اینهاست. البته امروز کشور ما بیش از هر چیز دیگر، تشنه‌ی عدالت اقتصادی است. علت هم این است که واقعاً يك شکافی به صورت میراث معیوبی از گذشته بود و این شکاف باید پُر میشد، که نشده است. البته به شکل معقولی باید پُر شود. ما پُر کردن این شکاف را به همان شکلی میگوییم که اسلام توصیه میکند؛ حرفهای غیر منطقی و ناممکن و نامعقول را نمیخواهیم به میان بیاوریم؛ همان طوری که اسلام میگوید: فرصتها در مقابل همه باشد و امکانات عمومی مورد استفاده‌ی همه قرار گیرد. بنابراین يك شاخصه، مسئله‌ی عدالتخواهی و عدالت‌گستری است که پهنه‌ی وسیعی دارد.

«فسادستیزی» شاخصه‌ی دیگری است. «سلامت اعتقادی و اخلاقی مسئولان کشور» - بخصوص مسئولان عالی رتبه، در سطوح دولت و معاونین و از این قبیل - بسیار مهم است و شاخصه‌ی دیگری است که از لحاظ اعتقادی و اخلاقی اشخاص سالمی باشند.



«اعتزاز به اسلام» یکی دیگر از شاخصه های اصولگرایی است. ما در دوران این بیست و هفت سال، بعضی از مسئولان نظام اسلامی را دیده بودیم که خجالت میکشیدند يك حکم اسلامی یا يك جهتگیری اسلامی را صریحاً بر زبان بیاورند؛ نه، ما طلبکاریم. من بارها گفته ام، در قضیه ی «زن»، ما پاسخگوی غرب نیستیم، غرب باید پاسخگوی ما باشد؛ ما هستیم که سؤال مطرح میکنیم. در زمینه ی حقوق بشر، ماییم که طلبکار مدعیان منافق و دو روی حقوق بشر هستیم. بنابراین به اسلام اعتزاز داشته باشید. آنچه را که اسلام به ما آموخته، اگر ما درست یاد گرفته باشیم و دچار کج فکری و انحراف و غلطفهمی نشده باشیم، چیزی است که باید به آن افتخار کنیم.

«ساده زیستی و مردم گرایی» شاخصه ی دیگری است که بحمدالله دارید.

«تواضع و نغلتیدن در گرداب غرور» هم یکی از شاخصه هایی است که لازمه ی اصولگرایی است؛ ما در معرض این هستیم. ببینید عزیزان! شماها در موضع بالایی قرار دارید و مورد احترامید؛ افراد پیش شماها میآیند و تعریف و تمجید میکنند - بعضی از روی اعتقاد، بعضی بدون اعتقاد - برای اینکه شما خوشتان بیاید. ما خودمان باید مواظب باشیم حرفهایی که در تمجید و ستایش ما میزنند، اینها را باور نکنیم. ما باید به درون خودمان نگاه کنیم: «الانسان علی نفسه بصيرة»؛ نقصها، مشکلات و کمبودهایمان را نگاه کنیم و فریب نخوریم. این فریب خوردن، انسان را در دام و گرداب غرور می اندازد. اگر انسان خودش را بد برآورد کرد، آن وقت دیگر نجات پیدا نمیکند.

«اجتناب از اسراف و ریخت و پاش» که جزو برنامه های بسیار خوب شماهاست.

«خردگرایی و تدبیر و حکمت در تصمیم گیری و عمل»، این جزو مسائلی است که حتماً به آن احتیاج دارید؛ همه مان در تصمیم گیریها و عملمان به آن احتیاج داریم. البته بعضی از اینها را من بعداً باز مختصری توضیح میدهم و باز می کنم.

«مسئولیت پذیری و پاسخگویی»؛ در هر بخشی که ما هستیم، مسئولیت آن کاری که بر عهده گرفته ایم، این را بپذیریم. زیرمجموعه، زیرمجموعه ی ماست، احساس مسئولیت کنیم. در هر نقطه ای مسئولیت تعریف شده ای وجود دارد، آن مسئولیت را بایستی پذیرفت.

از جمله ی شاخصه های مهم اصولگرایی، یکی «اهتمام به علم و پیشرفت علمی» است. شما ببینید چه زمانی در آغاز پیدایش اسلام گفته شد که: «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة» یا «مؤمن و مؤمنة»؛ یعنی همان وقتی که نماز و زکات و این چیزها آمد، طلب العلم هم آمد؛ «اطلبوا العلم ولو بالصين» هم آمد. من بارها تکرار میکنم، این به خاطر همین است که جامعه، بدون علم نخواهد توانست آرمانهای خودش را بالا بیاورد. مثل این است که انسان حرف حقی داشته باشد؛ اما اصلاً زبان گفتنش را نداشته باشد. نداشتن علم این طوری است. علم موجب میشود که شما بتوانید آن آرمانها، آن اهداف و آن خط روشن و جاده ی روشن صراط مستقیمی را که در دست و اختیار شماست، مطرح کنید و کسان بیشتری را از بشریت، به آن هدایت کنید. علم نداشته باشید، این امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین علم - که وسیله ی رشد ملی، بشری، انسانی و اوج گرفتن در محیط عام بشریت است - جزو چیزهای لازم است و باید به این اهتمام داشته باشید.



«سعه ی صدر و تحمل مخالف»؛ که از جمله ی شاخصه هایی است که جزو پایه های اصولگرایی است. گاهی انسان از حرفی که میزنند، ناراحت هم میشود؛ حرص هم میخورد، گاهی به خدا هم شکایت میکند که خدایا! تو که می بینی واقع قضیه چیست و چقدر با چیزی که اینها میگویند، فاصله دارد؛ اما در عین حال، انسان بایستی حلم به خرج دهد. حلم یعنی ظرفیت و تحمل صدای مخالف را داشتن. البته این - شاید بعداً هم عرض بکنم - به معنای آن نیست که دولت از عملکرد خودش دفاع نکند؛ نه، حتماً بایستی دفاع کند.

«اجتناب از هواهای نفس»؛ چه هوای نفس شخصی، چه هوای نفس گروهی؛ که حالا آقای رئیس جمهور گفتند و این نکته ی خوبی است. بحمدالله عناصر دولت به هیچ گروه و دسته و باند و جریانی وابسته نیستند؛ این خیلی نکته ی مهمی است. مراقب باشید حرکت، اظهارنظر و حرف، انتساب به یک جریان، به یک باند و به یک گروه را پیش نیاورد، که اگر این طور شود، هوای نفس تقریباً انفکاک ناپذیر است. هوای نفس گروهی هم مثل هوای نفس شخصی است؛ آن هم همین طور است. هوای نفس گروهی هم انسان را بی حساب و کتاب به این طرف و آن طرف میکشاند و از خرد و جاده ی مستقیم منحرف میکند. این هم جزو لوازم اصولگرایی است.

«شایسته سالاری»، «نظارت بر عملکرد زیرمجموعه» و «تلاش بی وقفه برای این خدمات»، که انصافاً این مورد در این دولت برجسته است. این تلاش بی وقفه را حقیقتاً همه شاهدند و ما هم شاهدیم. این حرکت پرتلاشی که همه ی دولت - بخصوص شخص آقای رئیس جمهور - نشان میدهند، خیلی باارزش است. «قانون گرایی»، «شجاعت و قاطعیت در بیان و اعمال آنچه که حق است».

«انس با خدا»، «انس با قرآن» و «استمداد دائمی از خدا»؛ این آخری - که از شاخصه های اصولگرایی است - تصمیم کننده ی همه ی آن چیزهایی است که قبلاً عرض کردیم. انس با خدا یادتان نرود. ما بارها میگوییم که خدمات مسئولان نظام از هر عبادتی بالاتر است؛ این حرف درستی است و مبالغه هم در آن نیست. اما بدانید، این خدمات، آن وقتی خدمت خواهد شد و آن وقتی با خلوص و درخشش و شفافیت خود باقی خواهد ماند که شما دلتان با خدا مانوس باشد. اگر دل از خدا غافل شد، اگر دل رابطه ی خودش را با ذکر و توجه و خشوع از دست داد، همین خدمتی که ما میگوییم بالاترین عبادت است، همین خدمت، مشوب خواهد شد؛ اصلاً به کلی مشوب می شود و در آن اغراض و هواها میآید. جهاد در میدان جنگ و میدان نظامی که این قدر عظمت دارد، اگر با اهداف خدایی نباشد و بدون ارتباط با خدا باشد، به یک چیز کم ارزش یا بی ارزش و گاهی هم ضد ارزش، تبدیل میشود! لذا من بر این امر تأکید و اصرار دارم؛ بخصوص حالا که ماه شعبان هم هست. در این صلوات ماه شعبان - صلواتی که وارد شده و اول ظهر خوانده میشود - «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد شجرة النبوة و موضع الرسالة»، تا میرسد به اینجا «و هذا شهر نبيك سيد رسلك شعبان الذي حفته منك بالرحمة و الرضوان»؛ این ماه پوشیده و محفوف شده ی به رحمت و رضوان الهی است؛ آن وقت «الذي كان رسول الله صلى الله عليه و آله يدأب في صيامه و قيامه في لياليه و ايامه بخوعاً لك في اكرامه و اعظامه الى محل حمامه»؛ یعنی تا دم مرگ، پیغمبر این حالت را حفظ کرد؛ ماه شعبان که میشود، ماه صیام و قیام پیغمبر بود - قیام یعنی برخاستن در نیمه های شب و تضرع، ذکر و خشوع، و صیام هم که روزه ی روز هست - این روش پیغمبر بود. ببینید پیغمبر با آن عظمت مقامش و با آن رسیدن به عالی ترین مرتبه ی عصمت، در عین حال از این تلاش و مجاهدتی که او را دائم به خدا نزدیکتر و متذکرتر کند، تا دم مرگ باز نمی ایستاد. چون پیغمبر هم روزه روز تکامل پیدا میکرد. پیغمبر سال اول بعثت با پیغمبر سال بیست و سوم بعثت، یک جور نبودند؛ پیغمبر بیست و سه سال در تقرب پروردگار جلو رفته بود. اما حتی تا همان سال آخر هم



- که مراحل عالی انسانیت که اصلاً در عقل هیچ انسانی نمی گنجد، او طی کرده بود - از ذکر و ارتباط و اتصال و خشوع غافل نمیماند. ماها که خیلی عقبیم، خیلی احتیاج داریم. ما بیشتر از آن بزرگوار احتیاج داریم: منتها همت ما آن قدر نیست. به هر حال، ارتباط با قرآن را، نماز اول وقت را، قرآن خواندن هر روز را، توجه و ذکر و استمداد از خداوند را، متوسل شدن در آن جاهایی که کار مشکل میشود، آن جاهایی که بار سنگین میشود و از خدا طلب کمک کردن، اینها را فراموش نکنید، اینها بسیار مهم است.

خوب حالا چند نکته را عرض میکنم. خوشبختانه ارزیابی يك ساله را دولت شروع کرده و خود آقای رئیس جمهور در این زمینه پیش قدم شدند؛ این کار بسیار خوبی است. نقاط قوت و ضعفان را بسنجید و بدون تعصب داوری کنید. از نظرات افراد دلسوز در این داوری حتماً استفاده کنید. آن کسانی را که دچار ضعف یا عملکرد نامطلوب هستند، به طور طبیعی به شکلهای مختلف مورد تعرض قرار می دهید؛ اما در کنار آن، مدیری را هم که خوب عمل کرده، حتماً تشویق کنید؛ یعنی آن چیزی را که من اینجا میخواهم توصیه کنم، این است که، اخم به ضعفها و عملکردهای ضعیف را ما در عملکرد مسئولان و رئیس جمهور و بعضی دیگر مشاهده میکنیم؛ اما لبخند و تشویق و توجه به آن کسانی هم که خوب عمل کرده اند، این هم باید حتماً در کنارش باشد. پس ارزیابی و مترتب بر ارزیابی و تقویم عملکردها، باید برخورد متناسب با نوع و سطح عملکرد باشد.

نکته ی بعدی این است که بالأخره عمر دولت شما و امکاناتش هم محدود است. اگر چه امکانات کشور خیلی وسیع است؛ اما بالأخره نیازها و درخواستهایی که بعضی از گذشته متراکم شده است و بعضی هم بالفعل به طور طبیعی وجود دارد، اینها خیلی زیاد و وسیع است. از طرف دیگر، همت انسان مؤمن این است که همه ی این مشکلات را برطرف کند؛ اما معلوم نیست واقعیتها اجازه ی این را بدهد که بتوان همه ی نقاط را در این مدتی که مسئولیت بر دوش این دولت است، برطرف کرد؛ بنابراین اولویتهای کاری را مشخص کنید؛ معنایش این نیست که به کارهای غیراولی نپردازید؛ نه، چند نقطه ی برجسته را که میتواند در بخشهای دیگر اثر بگذارد و حالت سرفصل و چهارراه به خود میگیرد، اینها را مشخص کنید - چه در زمینه های اقتصادی، چه در زمینه های فرهنگی و چه در بقیه ی زمینه های که موجود است - و به طور مداوم روی آنها تکیه کنید؛ اگر امر دائر شد بین آنها و غیر آنها، آنها را مقدم بدانید.

نکته ی بعدی توجه دائم به سند چشم انداز است. این سند چشم انداز، مسئله ی مهمی است. نباید هم تصور شود که این سند یا سیاستهای کلی را کسانی نشسته اند و دارند تنظیم میکنند؛ نه. درست است که اینها يك فرایندی دارد و از يك جاهایی شروع میشود؛ لیکن آن کسی که در این زمینه کار و فکر میکند و تصمیم می گیرد، خود رهبری است؛ این سیاستها، سیاستهای رهبری است. اینها چیزهایی است که با توجه به همه ی جوانب ملاحظه شده و این سند چشم انداز درآمده است و بر اساس سیاستهای کلی ای که در این مدت وجود داشته، اعلام شده است. اینها باید در برنامه ها رعایت شود و نباید تخلف شود. البته ممکن است بعضی از تاکتیکها به ظاهر با سیاستها متناسب نباشد؛ اما انسان دقت که بکند، می بیند این تاکتیک در نهایت به همان چیزی که در سیاستها یا در سند چشم انداز ترسیم شده است، برمیگردد. ما از این امتناعی نداریم. مثل اینکه شما با اتومبیل دارید به طرف شرق حرکت میکنید، يك جا جاده پیچ میخورد؛ اگر کسی آنجا نگاه کند، می بیند جاده به طرف غرب یا شمال یا جنوب میروید؛ اما این پیچ طبیعی جاده است. بعد از اینجا که عبور کردیم، باز به همان مسیر طبیعی میرویم. این طور حرکتها و مانورهای تاکتیکی و بین راهی را من ایراد نمیگیرم؛ اما جهتگیری حتماً باید جهتگیری سند چشم انداز





باشد.

نکته ی بعدی این است که سرعت را با دقت همراه کنید. سرعت غیر از شتابزدگی است؛ شتابزدگی بد است. سرعت وقتی با دقت همراه شد، کار معقول و صحیح است. سرعت بدون دقت، می شود شتابزدگی. مواظب باشید در تصمیم گیریها و نوع کارها، شتابزدگی پیش نیاید و دست پاچه مان نکنند. گاهی اوقات دست پاچه کردن مسئولان به مسائل مختلف - گاهی بعضی از نخبگان، بعضی از آحاد مردم و بعضی از مرتبطين، آدم را سريک کاری دست پاچه می کنند - آنها را عقب می اندازد. انسان وقتی که دست پاچه شد، حتی گاهی همان کاری هم که در فرصت معینی می توانست انجام بدهد، آن را هم نمیتواند انجام بدهد؛ یعنی تأخیر هم می افتد. علاوه بر اینکه خیلی اوقات کار هم غلط و همراه با ضایعه انجام می گیرد. من تأکید میکنم، این سرعت عملی که در رفتار دولت مشاهده میشود، چیز ممدوحی است؛ اما مراقب باشید این سرعت عمل، شکل شتابزدگی به خودش نگیرد؛ یعنی همیشه با دقت همراه باشد.

طبعاً تدبیر و درایت در تصمیم گیریها و اجرا، از جمله ی توصیه های عمومی ماست.

نکته ی لازمی که باید عرض بکنم، این است که مردم به این وعده ها و به این سفرهای استانی پُربرتک، حقیقتاً امید بسته اند؛ کوشش کنید این امیدها برآورده شود. مبادا در هر بخشی از بخشها طوری عمل شود که مردم احساس کنند که امیدوار نیستند. الان خوشبختانه مردم امیدوارند؛ این را ما از طرق مختلف و با نشانه های گوناگون به دست آورده ایم. فقط به این جمعیت نگاه نمیکنم، ما در این سالها تجربه مان در این مسایل کم نیست؛ نه، از راههای مختلفی به دست آورده ایم که مردم خوشبختانه امیدوارند. این امید خیلی سرمایه ی بزرگی است، آن را نباید از دست داد. چطوری از دست میرود؟ اینکه مردم تصور کنند که فلان کار، در فلان نقطه، فلان شکل تحقق پیدا میکند، بعد ببینند تحقق پیدا نکرد و مراجعه کنند ببینند که فایده ای نکرد، این طور امید مردم از دست میرود. اگر يك بار هم حمل بر صحت کنند، وقتی تکرار شود، دیگر حمل بر صحت هم نخواهند کرد. این را مراقب باشید. حالا این که گفتند در معاونتها بخشی مخصوص پیگیری هست، این چیز خوبی است؛ این پیگیری را به طور جدی دنبال کنید. البته یکی از راههایی که این امیدوارها از بین نرود، این است که ما با مردم در همان آغاز کار بگوئیم، آقا این کار را ما نمیخواهیم بکنیم یا این کار را نمیتوانیم بکنیم؛ مردم به رئیس جمهور و دولت اطمینان دارند، اگر يك وقت شما گفتید این کار را ما نمیتوانیم بکنیم، از شما قبول میکنند. یا بگوئید بودجه و امکانات کشور برای این کار کافی نیست. اگر در مواردی این طور هم برخورد بکنید، این هم ایرادی ندارد. این هم از همان مواردی است که گفتیم فشارها انسان را دست پاچه نکند.

نکته ی مهم دیگر این است که از برنامه ها و اقدامهای بلندمدت به خاطر مشکلاتی که به صورت جاری و روزمره و همین طور متعاقب یکدیگر برای دولت مطرح می شود، غفلت نشود. همان طور که گفتیم، مطالبات متراکم از گذشته زیاد هست، که حالا یا کوتاهی شده یا نتوانسته اند یا به هر دلیل دیگر انجام نگرفته و مردم آنها را میخواهند؛ اما این موجب نشود که ما از کارهای مهم و زیربنایی و بلندمدت غفلت کنیم.

آن نکته ای که در مورد امید مردم عرض کردم، منظورم این است که تعهدات را با مقدرات تنظیم کنید و به مطالبات و توقعات ناممکن دامن نزنید. البته امروز يك عده ای به خاطر مخالفت با دولت این مطالبات را دامن میزنند! اینها



مشهود و محسوس است و داریم می بینیم. خودشان میگویند که دولت چرا به توقعات دامن میزند؛ اما خودشان هم واقعاً توقعات را دامن میزنند و شعارهای بیخودی و کارهای ناممکن مطرح میکنند. شما هم از این اطمینانی که مردم به شما دارند، بیشترین استفاده را بکنید. آن جایی که واقعاً ممکن نیست، آن جایی که درست نیست و آن جایی که کار نشدنی است، به مردم صریح بگویید؛ بگویید این کار نمیشود و با امکانات کشور سازگار نیست؛ مردم از شما قبول میکنند. من در يك مورد خاصی به آقای رئیس جمهور گفتم این مورد را به مردم بگویید نمیشود؛ حتی اگر پیش از شما هم وعده ای داده شده و حالا شما می بینید عملی نیست، به مردم بگویید آقا عملی نیست. مردم هم میپذیرند.

نکته ی بعدی، مسئله ی کار کارشناسی است. من بارها در دولتهای قبل و شاید با بعضی از شما دوستان هم در جلسات خصوصی و غیر خصوصی گفته ام که گاهی کارشناسی های مغرضانه، پوست خریزه زیر پای مسئولان است. به عنوان يك کارشناس يك کاغذ را روی میز انسان میلغزانند و این میشود يك سندی که آدم باید دنبالش برود؛ اما آدم نمی فهمد از کجا آمده است. من از این قبیل دیده ام. اما این يك روی قضیه است؛ روی دیگر قضیه این است که همه به کار کارشناسی احتیاج داریم. کار بدون کارشناسی، ابتر و عقیم و خنثی خواهد بود. این حرف موجب نشود که ما به کار کارشناسی بی اعتنایی کنیم. کارشناسان صادق و خوب در دستگاهها و مجموعه ی ظرفیت عظیم انسانی کشور هستند؛ حتماً از نظر کارشناسی این افراد صادق و مؤمن استفاده کنید. کار بدون کارشناسی نباید انجام بگیرد.

نکته ی بعدی - که این هم بسیار مهم است - مسئله ی تعامل با قواست. بالأخره شما و مجلس و قوه ی قضائیه يك واحدید و يك کلّ هستید؛ ناچار باید با هم تعامل کنید. این هم نمیشود که این قوه تقصیر را بر گردن آن قوه بیندازد و آن قوه تقصیر را بر گردن این قوه بیندازد. بالاخره در مجموع، حالا بنده که بر حسب قانون مسئولیت تنظیم قوا را بر عهده دارم، وقتی این طور می بینم، به این نتیجه میرسم که يك خُرده تقصیر این قوه است. وقتی که این طوری شد، طبعاً يك ذره این باید جلو بیاید، يك ذره آن باید جلو بیاید. بدون هماهنگی با قوای دیگر، شما نمیتوانید کار را پیش ببرید و حتماً بایستی این تعامل و هماهنگی و اعتماد را به وجود آورید؛ که این اعتماد از يك طرف، اعتماد از طرف دیگر را هم به وجود بیاورد. البته بدیهی و طبیعی است که وقتی انسان با يك طرفی میخواهد تعامل کند که در آن طرف هم اراده های مختلفی وجود دارد، نباید انتظار داشته باشد که همه ی اراده ها و زبانها در آن طرف، به این اعتماد و خوش اخلاقی ای که شما نشان دادید، توجه کنند؛ نه، حالا بالاخره يك گوشه ای هم يك صدایی در میآید. اما اصل را بر این باید گذاشت؛ هم آنها باید به شما اعتماد کنند، هم شما باید به آنها اعتماد کنید. میثاق همه ی ما قانون اساسی است و يك وظایف تعریف شده ای در قانون اساسی کشور وجود دارد. يك کاری بر عهده ی مجلس است که باید انجام بدهد، دولت ناگزیر بایستی از آن تبعیت کند. اختیاراتی هم بر عهده ی دولت گذاشته شده است، مجلس و قوای دیگر حق ندارند در آنها دخالت کنند. هر کدام يك محدودیت و مسئولیت تعریف شده ای دارند و بر اساس همین بایستی تعامل داشته باشید. بالاخره قانون و مجلس و اینها اهمیت کمی ندارند.

نکته ی بعدی، تعامل با نخبگان همفکر و بااخلاص است. آقای رئیس جمهور اشاره کردند در سرتاسر کشور نخبگان زیادی هستند - در تهران هم خیلی هستند، در جاهای دیگر هم هستند - باید با اینها تعامل کنیم. البته نشست و برخاست با نخبگان در سفرها خوب است؛ لیکن این کافی نیست، بیش از این لازم است. کسانی هستند که با شما



همدلند و از جنس شمايند و حقيقتاً هم نخبه ي فكري و داراي نظر صائب هستند. اصلاً نبايد خود را از تعامل با اينها و استفاده ي از وجود اينها محروم كرد؛ همچنان كه از ظرفيت مديریتی کشور نبايد غافل شد. ما الان در طول اين سالهاي متمادي، بالأخره افراد زيادي داشته ايم كه در اين چرخه ي مديریتی کشور ورز خورده اند؛ اين ورز خوردن نيروها و ورزيده شدن آنها خيلي چيز باارزشی است. اين ظرفیتی است و از اين ظرفيت بايد استفاده كرد. در هر رده اي از مسؤليتها كه ميتوانيد اعتماد كنيد، حتماً از اين مديریتها استفاده كنيد؛ اينها به درد بخورند. البته يك وقتی آدمی است كه عناد و دشمنی دارد، بنای بر اخلال و كارشكنی دارد، خوب، بديهی است كه از او نميتوان استفاده كرد. اما وقتی يك مدير شايسته و آدم بااخلاصی است و به کشور و اهداف كلان نظام و اينها علاقه مند هم است، از اين ظرفيت مديریتی حتماً استفاده كنيد. اينها به تدريج جمع شده اند و نبايد آسان از دست داد.

يك نکته ي ديگر، مسئله ي سالم سازی دستگاه دولت است؛ يعنی آسیب زدایی، كه به نظر من جزو كارهاي خيلي سخت است. از جمله كارهايي كه طبق تجربه ي ما واقعاً سخت است، سالم سازی اين دستگاه عظيم اداری و ديوانی و به اصطلاح بوروکراسی است كه در کشور وجود دارد. اگر بتوانيد اين مشكل را يك طوری حل و علاج كنيد، حقيقتاً كار كارستانی انجام داده ايد و خيلي باارزش است.

نكته ي بعدی كه من باز مفيد ميدانم در اينجا عرض بكنم، مسئله ي تصدی گری دولت در غير وظيف حاكميت است. اين از مسائل مهم است. بايد حتماً تا آنجايي كه ميتوانيد، در غير وظيف حكومتي و حاكميتی، از تصدی گری دولت اجتناب كنيد؛ بگذاريد كار دست مردم باشد. حالا در اين مسئله ي اصل چهل و چهار - به اصطلاح اين مصوبه اي كه به عنوان تفسير و بيان اصل چهل و چهار ارائه شد - بند «ج» آن حالا محل بحث و كلام و ابلاغ است - كه حالا ايشان اشاره كردند - اما آن بندهای «الف» و «ب» مصوبه ي ما خيلي مهم است؛ آن جلوگیری از ورود دولت در سرمايه گذاريهای جديد و تصدی گريهای جديد است؛ نه اينكه دست دولت را به كلي کوتاه كنيم؛ اما يك حدودی در آنها مشخص شده است. به اين توجه كنيد.

يك مسئله هم تمرکززدایی است كه جزو شعارهاي اين دولت است و شعار بسيار درستی هم هست؛ منتها مشخص كنيد اين تمرکززدایی چطوری است؛ مدل مشخصی لازم دارد. بايد بالاخره به خصوصيات اقليمي و قومی استانهای مختلف کشور توجه شود؛ طبق مسئله ي آمایش سرزمين، چه كارهايي را ميخواهيد به اين منطقه ي بخصوص محول كنيد؟ ممكن است بر اساس طرح آمایش سرزمين، اين كار اصلاً در اين منطقه مصلحت نباشد؛ حالا استاندار يا نماينده ي مجلس يا امام جمعه يا برخی از مردم دائم اصرار دارند! خوب، در اينجا تمرکززدایی معنی ندارد؛ يعنی در طرح آمایش سرزمين، حتماً به خصوصيات اقليمي و قومی در اين تمرکززدايیها و واگذاری مسؤليت به استانها توجه بكنيد؛ همچنان كه بایستی به قانون اساسی و سياستها توجه بشود.

يك نکته ي ديگر هم كارهاي خوبی است كه در زمينه ي اقتصاد انجام گرفته - مثل اين سهام عدالت، ادامه ي طرحهای نيمه تمام، نوع عدالت در ارائه ي تسهیلات بانکی، صندوق مهر رضا و امثال اينها - محتوا و فوايد اين كارها را با شكل صحيح برای مردم بيان كنيد تا معلوم شود اين كارها انجام گرفته است. البته ما بارها گفته ايم آمدن و نشستن و پشت ميكروفون يا جلوی دوربین حرف زدن، اين کافی نيست؛ يك مقداری برنامه سازی و ارائه ي مطلب، به شكل هنرمندانه لازم است.





مسئله ی دیگر، مبارزه ی با فساد همراه با قاطعیت است. الان خوشبختانه رویکرد دولت و آقای رئیس جمهور طوری بوده که کسانی که تمایل به فساد دارند، مرعوبند؛ اما اگر کار صحیح و واقعی انجام نگیرد، کم کم این رعب شکسته میشود و این ابهت از بین میرود؛ میل به فساد در یک جاهایی وجود دارد. با فساد و تخلفات مالی بی محابا برخورد کنید. البته عرض کردیم بی محابا و با شجاعت و قاطعیت برخورد کردن، معنایش بی درایتی در نوع برخورد نیست! اینها را باید با هم جمع کنید. هر دو طرف این کفه ی متوازن بایستی دیده بشود.

یک مسئله ی مهم، حفظ سرمایه های ملی است. بعضی از دوستان حالا به این ساخت و سازها و توسعه ی شهرهای بزرگ و بخصوص تهران اشاره کردند. از پانزده، شانزده سال قبل که این ساخت و سازهای اطراف تهران، به صورت یک حرکت سرطانی آغاز شد، ما همین طور مکرر شهردارها - همه ی شهردارهایی که در این مدت تا امروز آمده اند - را مورد خطاب قرار دادیم و به آنها دائم مطالبی را گفتیم. بعد به این نتیجه رسیدیم که فقط مسئله ی شهرداریها نیست. متصدیان منابع طبیعی اینجا تخلفات بزرگی کرده اند؛ منابع طبیعی را با سفارش و رفاقت و با ملاحظه و برای جلب حمایت این و آن، همین طور بی دریغ در اختیار اشخاص و گروهها و مسئولان و عمامه ای و غیرعمامه ای و نهادهای انقلابی و ... قرار داده اند. یعنی یک ملاحظه و مصلحت کوتاه مدت را در نظر گرفته اند و دیگر نگاه نکرده اند. آدم وقتی به طرف شمال تهران و ارتفاعات میرود، واقعا وحشت میکند؛ یک بخشهایی هست که بنده هر وقت میروم، با اینکه محیط حرکت و گردش و تحرک و ورزش است، با اعصاب ناراحت به خانه برمیگردم. هر دفعه میروم، می بینم باز یک کارهای جدیدی انجام گرفته است. این دولت به طور جدی مسئول است؛ هم وزارت مسکن، هم وزارت کشاورزی - که منابع طبیعی را در اختیار دارد - هم بقیه ی دستگاهها و هم از جمله وزارت کشور و شهرداریها. نباید بگذارید این اتفاق بیفتد؛ دارد همه جا اتفاق می افتد. انسان در شهرهای مختلف می بیند؛ تهران که جلوی چشم ماست و من به طور متوالی می بینم؛ بعضی جاهای دیگر هم که رفته ایم، همین طور است. نگذارید این سرمایه های ملی را این طوری ضایع کنند.

مسئله ی فرهنگ و قضایای فرهنگی خیلی مهم است که من حالا چون اهتمام شماها را به مسائل فرهنگ میدانم و بحمدالله احساس میکنم که وزرای فرهنگی ما اهتمام دارند، روی آن تکیه نمیکنم؛ والا من سالهای گذشته در دیدارهای با دولتها، یکی از آن بخشهایی که بیشترین تکیه را روی آن میکردم، مسئله ی فرهنگ بود. اهمیت کار فرهنگی نباید مورد غفلت قرار گیرد. در کار فرهنگی هیچ وقفه و تعللی جایز نیست؛ چون بیشترین تلاش دشمنان بر روی جامعه و ملت و کشور ما، تلاش فرهنگی است. این مبالغه نیست! بیشتر و پرحجم تر و مؤثرتر از تلاشهای سیاسی و امنیتی، تلاش فرهنگی است. علت هم این است که آنها میدانند اگر در تلاشهای فرهنگی علیه انقلاب موفق و پیروز شوند، بقیه ی کارها برای آنها آسان خواهد شد؛ لذا روی این متمرکزند. ما مطلقاً نبایستی توقف داشته باشیم، باید پیش برویم. هیچ سطحی نگری جایز نیست. ظاهرگرایی و عوام زدگی در کار فرهنگی جایز نیست. کار فرهنگی بایستی مدبرانه، عمیق، با حوصله و از سوی آدمهای باصلاحیت و کارشناسهای حقیقتاً وارد، در همه ی شعبه ها و شاخه های گوناگون فرهنگی مورد توجه قرار بگیرد.

در کنار این مسئله ی کار فرهنگی هم باید به مسئله ی تحقیق و علم و فناوری توجه کرد. که حالا ما در آن جلسه ای که تقریباً دو هفته ی پیش با رؤسای دانشگاهها (1) داشتیم، من گزارشی داشتم که بودجه ی تحقیقاتی از آنچه که در برنامه در نظر گرفته شده و ما تصور میکردیم که در صدی پیش رفته، تنزل کرده است! حالا در گزارشها من شنیدم: «برای کار تحقیقات داریم تلاش میکنیم»؛ نه، طبق آن گزارش من گفتم به شش دهم درصد رسیده، بنابراین بودجه



ی تحقیقاتی مان کمتر شده است؛ ما باید به يك ونیم درصد میرسدیم و تا آخر برنامه این بودجه باید به سه درصد برسد؛ نه فقط به يك و نیم درصد نرسیدیم، بلکه از يك درصد هم پایین تر رفته است! یا مثلاً بنیاد نخبگان که من آن روز هم گفتم و اعتراض کردم؛ این اعتراض به نظر من مهم است، باید به این برسید. یا صندوق حمایت از پژوهشگران؛ این صندوق حمایت از پژوهشگران و این سبک کارها، با اصرار و تأکید متوالی چند ساله ی ما در دولت‌های قبلی به وجود آمده است؛ اینها را نباید متوقف کرد؛ اینها کارهای بسیار لازم و مهمی است. یا دفتر ارتباط علم و صنعت که من در دوره ی این پانزده، شانزده سال اخیر، با دو نفر از رؤسای محترم جمهور این را در میان گذاشتم و تأکید و اصرار کردم؛ اما نشد. باید این دفتر را راه بیندازید. این کارهای اساسی مهم، بین بخشی است؛ یعنی حتماً باید وابسته ی به دفتر ریاست جمهوری باشد؛ نمیتواند به وزارت علوم یا وزارت آموزش و پرورش یا بقیه ی بخشها وابسته باشد. این باید حتماً زیر نظر دستگاه ریاست جمهوری باشد و آنجا اداره بشود.

در زمینه ی مسایل سیاسی هم کارهای زیادی شده و بیان هم کردند؛ ما هم تأکید و اصرار می کنیم همین مسئله ی تحرک دیپلماسی جهت دار، برنامه دار، پخته، نافذ و اثرگذار باشد. ما هر چه در زمینه ی دیپلماسی تحرک مان بیشتر باشد، بهتر است. این سفرهای خارجی، ملاقاتهای خوب و گفتگوهای تلفنی، همه اش کارهای لازم امروز ماست؛ هر چه حجم و کیفیت اینها را بالا ببرید، بهتر است. مسئله ی دیپلماسی مهم است؛ البته همین طور که گفتیم، دیپلماسی باید جهت دار باشد؛ باید بدانیم چه می‌خواهیم و دنبال چه هستیم. گاهی انسان با پنج، شش، ده تا کار متفرق به يك هدفی میرسد که ظاهراً هیچ کدام از آن کارها، فی نفسه آن هدف را نشان نمیدهند؛ اما مجموع آن کارها، آن هدف را نشان میدهند. فرض کنید فلان موقعیت منطقه ای یا فلان پیشرفت بین المللی با پنج تا، شش تا، ده تا کار فراهم میشود. و دیپلماسی را باید به کار اقتصادی بین المللی وصل کرد. یکی از ضعفهای عمده ی ما، هم زمان دولت قبل، هم زمان دولت ماقبل قبل، همین بود که دستگاههای اقتصادی ما به دستگاه وزارت خارجه ی ما متصل نبودند؛ یعنی آنها برای خودشان کار میکردند؛ گاهی يك نفری میرفت از يك وزارتخانه ای، در يك کشوری يك قرارداد مهم قابل توجهی هم می بست، آن وقت سفیر ما در آن کشور اصلاً مطلع نمیشد؛ خوب، این خیلی عیب بزرگی است. نباید بگذارید این کار در این دولت اتفاق بیفتد.

به هر حال، خداوند متعال کمک کار شماست. آنچه را که ما داریم مشاهده و حس میکنیم، همین است و این را کاملاً نشان میدهد. يك به يك، این قدمها با حمایت و کمک الهی انجام میگردد و پیش میرود. اوضاع بین المللی، اوضاع منطقه و ضعف روزافزون دشمن معاند نظام جمهوری اسلامی - یعنی امریکا و صهیونیسم - اینها همه، چیزهایی است که جزو امدادهای الهی است؛ اینها را مغتنم بشماریم و از این فرصت، هر چه ممکن است بیشتر استفاده کنیم. ما هم که برای همه ی شماها دعا میکنیم؛ جزو دعاها همیشه ما، دعای به آقای رئیس جمهور و شما و به مسئولان کشور است که بتوانید این بار سنگینی را که شانه تان را زیرش داده اید، ان شاءالله به بهترین وجهی به منزل برسانید و کشور و انقلاب را يك قدم پیش ببرید.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

(1 دیدار با رؤسای دانشگاهها ( 23/5/1385 )